

پادکست حضرت نوح | قسمت هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

چه کسانی بحث مسخره بازی را با حضرت نوح شروع کردند؟ ملاء.

دارد که خدا به نوح گفت که این کشتی را بسازند. کار ساخت کشتی به پایان می‌رسد. این کشتی در کجا ساخته می‌شود؟ در مسجد کوفه.

امروزه در آخرالزمان، الکی برای خودت کار نکن بچسب به این کشتی نوح.

قطعی شدن عذاب قوم نوح

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عرض می‌کنیم خدمت همه عزیزان پادکستی نوحی محفلیمان. ما در این قسمتها درباره حضرت نوح صحبت می‌کنیم. انشاءالله رفته‌رفته داریم سوار بر کشتی می‌شویم. در اول ماه مبارک رجب و همراه با نوح علیه‌السلام و آن نزدیک به ۸۰ نفری که ایمان آوردند، به همراه آن حیوانات، داریم خلاصه سفر را آغاز می‌کنیم.

دیدید دیگر، شنیدید که چقدر هرچه از دهنشان در می‌آمد به نوح گفتند. لجاجت کردند و تکذیب لجوجانه کردند. تکذیب لجوجانه یعنی چه؟ یعنی گفتم دیگر. طرف می‌گوید هرچه بگویی، من قبول نمی‌کنم. می‌گوید در قرآن است می‌گوییم بله اینجاست. می‌گوید ولی من باز هم قبول نمی‌کنم. به این می‌گویند لجاجت.

گفتند نوح دیوانه است، ساحر است. بگذارید بیاید یک چرخ بزند و برود. «فَتَرْتَبُصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ» یک آدم دیوانه ای است بگذارید یک فضا به او بدهیم بیاید کارهایش را بکن و برود. هرچه از دهنشان در آمد به این پیامبر بزرگ خدا گفتند. که البته یادتان هست آن بحث ملاء را ملاء، دیدیم باز هم میبینیم که چه کسانی از مسخره‌بازی را با حضرت نوح شروع کردند؟ ملاء و سپس مردم.

دیر آنقدر کار جلورفت که به جایی رسید که خداوند برگ‌ها را رو کرد. امتحانات را انجام داد و خواست که اینها برگردند، اما برگشتند. دیگر وحی به نوح کرد: «وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» (هود: ۳۶). نوح تمام شد دیگر. هر کسی بود ایمان بیاورد، ایمان آورده بود. دیگر تمام شد. «فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (هود: ۳۶). انقدر دیگر غصه اینها را نخور. معلوم است که نوح یک پیغمبر مظهر رحمت است و غصه می‌خورد. می‌گوید ولشان کن، دیگر تمام شد.

رضایت به عمل به معنای شرکت در آن

این جا یک سوالی است و آن این است که اگر قرار باشد این‌ها غرق شوند، در میان آن‌ها بچه‌های بی‌گناه وجود دارند. خب اینها چه گناهی کرده اند؟ گوش این بچه‌ها را برای چه خدا گرفته است؟ این سوال را از امام رضا (علیه‌السلام) هم نیز کردند. امام رضا فرمودند که نه، اینها اصلاً بپوشان، مردان و زنانشان به مدت ۴۰ سال عقیم شدند. لذا اصلاً این قوم بچه دیگری نداشت و نسلشان منقطع شده بود. خوب دقت کنید! خودشان همه یا تکذیب کرده بودند یا رضایت داشتند به تکذیب کردن. برخی از آن‌ها جزو مکذبین نبودند و جزو بی‌ایمان‌ها نبودند، اما جزو بیخیال‌ها بودند. ببینید، نمی‌شود آدم بیخیال باشد. تعیین تکلیف کن خودت را. وسط لحاف خواب. این آقای پسر نوح، آدمی بود که بی‌ایمان نبود، اما بیخیال بود.

امروز هم روز بیخیالی نیست. آن‌جا قرآن گفته که الان دیگر وقت بیخیالی نیست. لذا همه اینها بودند که غرق شدند و کسانی بودند تکذیب کردند. امام رضا می‌گوید بقیه هم که تکذیب نکردند، اینها هم غرق شدند. چرا؟ «برضاهم بتکذیب المکذبین» چون که به تکذیب مکذبین راضی بودند. «مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ قَرْضَىٰ بِهِ كَأَنْ كَمَنْ شَهَدَهُ وَآتَاهُ». این خیلی مهم است. یک قاعده است: کسی که از یک امری غایب باشد و آن را بشنود و راضی باشد، مانند کسی که شاهد بوده و آن کار را انجام داده است خودش. «الراضي بفعل قوم كالدخل فيه معهم» کسیکه راضی به فعل قومی است، در داخل آنهاست. حتی اگر راضی به کارهای بسیار خوبی است و نیتش را دارد در داخل آنها قرار گرفته است و کان آن کار را انجام داده است.

داستان نوح علیه‌السلام، اوج نمایش قدرت خداوند

وقتی که اتفاقات به این سمت پیش رفت و معلوم شد که غرق باید انجام شود، «وَأَصْنَعُ الْفُلَکَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا وَلَا تَخْطُبِي فِي الْآذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ» (هود: ۳۷). دارد خدا به نوح می‌گوید که این فلک را بساز، این کشتی را بساز. خب، این کشتی اصلاً سابقه نداشته است. و نوح می‌گوید: ببخشید چه را بسازم؟ می‌گویند کشتی. می‌گوید کشتی دیگر چیست؟ ببینید، می‌خواهم قدرت خدا را ببینید. نوحی می‌شود کشتی‌ساز، که نمی‌داند کشتی چیست. آن زمان می‌گویند یک خانه چوبی است که بر روی آب می‌رود. چه کشتی ساخته است؟ قرار شد در این کشتی «فَلْنَا أَحْمِلَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ آتَيْنِ وَأَهْلَكَ»، اهلت و از همه موجودات درندگان و چرندگان و پرند هاستند و

همه اینها از هر نوع یک جفت در آن بروند آنجا. چه کشتی بزرگی می شود! حاج آقا این درندگان، چرندگان و پرندگان، اینجا به جان هم نمی افتند و هم را نمی خورند. در روایت دارد نه. اینها در بهشت زندگی می کردند.

این را بدانید که این منازعات و کشمکش هایی که ما داریم، در بهشت نیست. یک تکه هایی از بهشت گاهی به این دنیا می آید و ما بهشتی می شویم. در بهشت «يَتَزَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهَا» (طور: ۲۳) نزاع دارند نزاع های بهشتی میزند در سر و کله همدیگر. نمیدانم اردوی جهادی رفتید یا نه. آنجا خیلی در سر و کله همدیگر میزند، شوخی میکنند اما نه لغوی است نه گناهی است. اما آن حیوانات، حیواناتی بودند که در کنار هم بودند و به آسیبی نمی زدند. به امر الهی، به هم آسیب نمی زدند.

آقا این داستان نوح پر از عجایب است. یعنی خدا می خواهد بگوید هرچه من بگویم، همان است. خدا دارد خیلی از قدرت خودش رونمایی می کند. می گوید این کشتی را بساز «بَاعِثِينَا». زیر نظر من بساز. نوح هوایت را دارم. بالاخره می خواهد یک کسی کاری کند که تا حالا انجام نداده است و نمونه اش هم ندارد بخواهد انجام بدهد. این را همینجا در پراتز بگویم بسیاری از تکنولوژیها، تکنولوژیهای بوده است که لزوماً بشر به تنهایی کشف نکرده است. ساخت یک کشتی که بر موجهای سوار شود «کالجبال» این هنوز هم ممکن نیست. اینکه زیر نظر خدا، با وحی خدا در حقیقت یک مجموعه ای چوبها را بهم وصل کنی و این، همان چیزی که انتظارش را نداری، اتفاق بیافتد زیر نظر ما.

حالا این کار را کجا انجام می دهند؟ این مهم است. این کار را در ملاً عام انجام میدهند. حالا نمیشد که بروند در کوچه پس کوچه ای و پشت چیزی که مردم نبینند؟ نه. ببینید یکی از رموز کار، بحث های دینی و به خصوص عبادت های جمعی اصلاً احتمالاً همین است. کسانی که می آیند، باید ببینند. آنهایی مؤمن هستند، روحیه بگیرند از همدیگر آنهایی که مؤمن نیستند مسخره کنند. اینهایی که مسخره میکنند باعث می شوند که یک سری مؤمنین قوی تر شوند و یک سری مومنین ریزش کنند.

وقتی شما نماز جماعت دارید، اصلاً چرا نماز جماعت دارید؟ به خاطر چه در ملاً عام این کار را انجام میدهند؟ چرا راهپیمایی میکنند در ملاً عام؟ اتفاقاً اینها یک نکته دارد. برای اینکه همدیگر را قوت قلب بدهند. برای اینکه کبری بخوانند اصلاً برای طرف. آقا، اینجا در این خشکی من دارم کشتی می سازم و اینجا آب می آید. من دارم اینجا یک کبری هم می خوانم. خب اینجا دارد «وَصَبَّحُ الْفُلُكُ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخْرًا مِنْهُ» هر کس که رد می شد، نه خدا نمیگوید هرکس رد میشد مسخره میکرد، میگوید ملائی که رد میشدند مسخره میکردند. یادتان هست بحث ملاء؟ البته مردم هم به تبع اینها چون که اینها کانال دارها و اینفلوئنسرها هستند، شبکه ها دست اینهاست. اینها مسخره می کردند بقیه هم مسخره میکردند. نوح هم با اقتدار می گوید: «قَالَ إِنْ تَسَخَّرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَّرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَّرُونَ» اگر شما مسخره می کنید، نوبت مسخره بازی ما هم می رسد. یک موقع هم ما شما را مسخره میکنیم.

مسجد کوفه، محل ساخت کشتی نوح علیه السلام

ساخت کشتی به پایان می رسد. در کجا؟ در مسجد کوفه. من اینجا لازم است یک نکته کوتاه درباره مسجد کوفه بگویم. مسجد کوفه از قدیمی ترین بناهای این دنیاست. یعنی پس از زمین مسجد الحرام که در حوالا ارض ایجاد می شود، مسجد کوفه است. مسجد کوفه جای بسیار بزرگی است. جایبست که در روایات ما آمده است که فضیلت مسجد کوفه این است که «مَا نَبِيٌّ وَلَا صَالِحٌ إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ». برخی از ما گاهی اوقات به نجف می رویم، اما به مسجد کوفه نمی رویم. میدانی چرا؟ چون اهمیتهش را نمی دانیم.

آقا، همون بغل یک سر برو به مسجد کوفه. مسجد کوفه محل است که نبی نبوده و عبد صالحی نبوده مگر اینکه در مسجد کوفه نماز خوانده باشد. در بحث همان معراج پیغمبر، وقتی که پیغمبر در حالت معراج بود، به نقطه ای می رسند و جبرئیل از پیغمبر می پرسد: «این أَنْتَ يَا مُحَمَّدٌ؟» فکر میکنی کجایی الان؟ میدانی الان کجایی؟ می گوید مقابل مسجد کوفه هستی الان. بعد اجازه می گیرند که پیغمبر «فاستأذن لي فاصلي فيه ركعتين»، میگوید برو از خدا اجازه بگیر من بیایم پایین و دو رکعت نماز بخوانم و بعد ادامه بدهیم. اینجاست که اهمیت مسجد کوفه شروع می شود. کی شروع میشود؟

این رفتن این کشتی در اول ماه رجب. تو را خدا به نظرت نمی آید که اینجا خدا را با زبان حادثه صحبت می کند؟ کسی که اگر بخواهد سیر الی الله بکند، رجب را نباید از دست بدهد، مسجد کوفه را از دست بدهد. خیلی از بزرگان ما که سیر و سلوگشان را می خواهند در سال شروع کنند، از مسجد کوفه و اول ماه رجب شروع می کنند. این سیر، سیری است به زبان حادثه. همین جوری از سرش نگذر که آقا امیرالمؤمنین چرا در کعبه به دنیا آمده است. خدا به زبان حادثه دارد صحبت می کند. می خواهد بگوید ولایت متولد شده از توحید است.

سوار بر کشتی شدند و حرکت آغاز شد با همین که ایمان آوردند که گفتیم با ایمان ها و با ریزش شد «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ». یک تعداد اندکی ایمان آوردند. خوب، موتور این کشتی چیست؟ چون که قرآن در سوره دیگری، در سوره قمر، می گوید: «وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ

أَلَوْحٍ وَدُسُرٍ» (قمر: ۱۳). ما آنها را سوار کردیم به جای اینکه بگوید کشتی، می گوید تخته پاره و میخ. خب یک سری تخته پار و میخ اینها را به هم وصل کرده اند شد یک کشتی غول پیکر.

بسم الله، موتور کشتی نوح

خب، این موتور چیست؟ لنگرش چیست؟ اینجاست که وقتی شما وقیتکه از اسباب عادی دل می کنید، خدا اسباب غیرعادی را در زندگی شما جاری می کند. اینجاست که دارد آقا اصلاً آدم می لرزد و « وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَمُزْسِنَهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (هود: ۴۱). بران این کشتی را با بسم الله. موتورش بسم الله و لنگرش بسم الله. به نام خدا این حرکت می کرد و به نام خدا می استاد.

«وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَمُزْسِنَهَا»، شما کار خود را انجام بده. آقا موسی را قرار شد در این گهوارش بگذاری و توی رود نیل بیندازی. «أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي النَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ». دیگر دریا او را میبرد به ساحل می رساند. اگر هم قرار باشد اتفاق بیفتد، این عالم دست من است. عالم سپاه من است. عالم ستاد من است. ستاد حرف گوش کن من است.

اینجاست که این کشتی که حرکت می کند و حرکت می کند و این بچه اش غرق می شود و همه آنهایی که توضیح دادم. بعد خدا می خواهد اینها را بنشانند پایین. ببینید چه جوری می گوید. میتوانست مثل آدم بگوید آقا، این کشتی یک جایی فرود آمد. اما مثل خدا میگوید مثل آدم نمی گوید. می گوید: « وَقِيلَ يَتَّزِضُ آبْلَعِي مَاءَكَ وَيُسَمِّأُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَفُضِيَ الْأَمْرُ وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود: ۴۴). میگوید گفته شد به زمین ای زمین، آب خود را بخور. زمین فهم دارد. همه موجودات عالم فهم دارند. ای آسمان، دیگر نبار. «و غیض الماء» آب کم شد. کار پایان یافت.

تواضع، رمز بلندی کوه جودی

«وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ»، نشست روی کوه جودی. به نظر می آید انگار این جودی حکایتی دارد. چون معمولاً خدا اسم خیلی نمی گوید. حالا اسم این کوه جودی بوده یا چیز دیگری، انگار کوه با معرفتی بوده است. فکر میکنم اینطور بوده است. بروید به روایات سر بزیند معلوم میشود.

آقا وقتی که این کشتی نوح فرود می آمد، خوب، همه این جبال و کوهها برگشتند گفتند حتماً می آید پیش من. من آن هستم که باید خلاصه نوح بیاید روی من بنشیند. من بالاخره یک چیزی هستم برای من خبری است. همه داشتند با همدیگر کریخوانی می کردند. جودی یک گوشه ای نشسته بود و اصلاً من کی هستم بود که بخواید کشتی نوح بیاید روی من. من کی هستم؟ این را در باب تواضع آوردند این روایت را.

این کشتی آمد و آمد و به واسطه تواضع جودی روی جودی نشست. معلوم شد که خبری است دیگر. خبر این است که هر کس متواضع باشد، خدا را بزرگ می کند و بلندش می کند. ببینید، جودی به عنوان یک کوه تواضع کرد و خدا اسمش را تا قیامت در حقیقت پایدار کرد. به شکلی که بی وضو نمی توان به اسمش دست بزیند. به اسم این کوه بیوضو در قرآن نمی توان دست زد.

ببینید، این اثر تواضع است. «بلندی از آن یافت کو پست شد/ در نیستی کوفت تا هست شد.»

آدم متواضع باید باشد و هر جا هم رسید، بگوید من کسی نیستم. من لایق چیزی نیستم. اگر این جوری بکند، خدا بزرگش می کند.

خب، تا اینجا آمدیم. دیگر نشست روی کوه جودی. من این گزارش را از سوره های دیگر هم برایتان میخوانم. انشاءالله کلکت بعدی ما اتمام این سیر معارفی حضرت نوح خواهد بود و امیدوارم که در این آخرالزمان در کشتی نوح سوار بشویم. از کشتی نوح بی خودی نپریم پایین. پیری پایین غرق است. این است که امروزه در آخرالزمان الکی برای خودت کار نکنی، بجسب به این کشتی نوح. «حافظ از دست نده صحبت این کشتی نوح/ ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت»

یا علی خداحافظ